

**Investigating the foreign policy approach of the Islamic Republic of Iran towards Iraq after Saddam, relying on the theory of defensive realism**

Mostafa Nooralisorkhani<sup>1</sup>

Hamid Ahmadi<sup>2</sup>

Received: 10 May 2023

Kayhan Barzegar<sup>3</sup>

Reception: 13 September 2023

Mehdi Zakerian<sup>4</sup>

**Abstract**

Foreign policy is the arena of governments' efforts to realize national goals and interests at various regional, international and global levels. The terrorist events of 2001 in America and subsequently the country's aggressive policy in pursuing the strategy of changing political regimes in the Middle East region, ultimately led to the change of the political system in Iraq. The change of the political system in Iraq provided the ground for new developments. The different political, religious, ethnic and demographic structures of Iraq and the existence of many ideals and demands that were suppressed during the years of Baath party rule, found the ability to emerge in the new environment. Along with the internal developments in the country of Iraq, the peripheral governments of this country and Iran in particular, tried to take into account the geographical position, demographic and religious structure of the country of Iraq, with short-term and long-term measures and plans in pursue their national interests. Therefore, the question that can be raised for this article is, "What approach did the Islamic Republic of Iran plan and pursue in its foreign policy towards Iraq after the fall of Saddam Hussein in order to secure its national interests?" In order to answer the question raised, it is possible to put forward the hypothesis that "taking into consideration the view of the theory of defensive realism which considers security as its most basic concern, the approach of the Islamic Republic of Iran in its foreign policy towards Iraq after Saddam It has been based on the approach of defensive realism and in line with providing national security. Therefore, the foreign policy of this country in relation to the developments that took place in Iraq after Saddam, due to the congruence of the declared and practical policies in reaching the set goals, has been relatively successful.

**key words** :Foreign policy, realism, defensive realism, Iran, Iraq.

---

<sup>1</sup>PhD Student, Department of Political Science and Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

<sup>2</sup> Professor of Faculty of Law and Political Sciences - University of Tehran, Iran,

<sup>3</sup>Associate Professor, Department of Divinity, Political Science and Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

<sup>4</sup>Associate Professor, Department of Divinity, Political Science and Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.497238.1192>

## بررسی رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال عراق پس از صدام با تکیه بر نظریه رئالیسم تدافعی

مصطفی نورعلی سرخنی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۰

حمید احمدی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۲

مهدی ذاکریان امیری<sup>۳</sup>

کیهان برزگر<sup>۴</sup>

### چکیده

سیاست خارجی ابزاری برای تحقق اهداف و منافع ملی دولت‌ها در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی است. پس از وقایع تروریستی ۲۰۰۱ در آمریکا و سیاست تهاجمی این کشور در تغییر رژیم‌های خاورمیانه، نظام سیاسی عراق دگرگون شد. این تغییر، زمینه‌ساز تحولات گسترده در ساختارهای سیاسی، مذهبی، قومیتی و جمعیتی عراق گردید. گروه‌ها و آرمان‌هایی که سال‌ها تحت حکومت بعث سرکوب شده بودند، در فضای جدید فرصت ظهور یافتند. در این میان، کشورهای پیرامونی، به‌ویژه ایران، با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و ساختار مذهبی و جمعیتی عراق، تلاش کردند تا منافع ملی خود را از طریق برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت تأمین کنند. این مقاله به بررسی رویکرد جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود نسبت به عراق پس از سقوط صدام حسین می‌پردازد. سوال اصلی این است که ایران چه استراتژی‌هایی را برای تأمین منافع ملی خود در قبال عراق دنبال کرده است؟ فرضیه مطرح شده این است که ایران با اتکا به نظریه رئالیسم تدافعی، که امنیت را اولویت اصلی خود می‌داند، رویکردی مبتنی بر تأمین امنیت ملی در پیش گرفته است. این رویکرد، با هماهنگی بین سیاست‌های اعلامی و اعمالی، به موفقیت نسبی در دستیابی به اهداف تعیین شده منجر شده است. کلیدواژگان: ایران، رئالیسم تدافعی، رئالیسم، سیاست خارجی، عراق.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه

آساند مدعو دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول (hahmadi@ut.ac.ir))

<sup>۲</sup> دانشیار، گروه الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران رایانامه.

<sup>۳</sup> دانشیار، گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران رایانامه.

موقعیت ژئوپولوتیکی ایران (بدون در نظر گرفتن نوع نظام سیاسی مستقر) دارای ویژگی‌های خاصی است که الزامات مشترکی را بر نظام‌های سیاسی مستقر در کشور اعمال می‌کند. برخورداری از منابع عظیم انرژی، وجود اختلافات گسترده جغرافیایی، مذهبی در کشورهای پیرامونی، وابستگی و ارتباط متقابل اقلیتهای قومی و مذهبی مستقر در مرزهای کشور با کشورهای همسایه، حضور و نقش آفرینی بازیگران فرامنطقه‌ای در حوزه‌های پیرامونی، بی‌ثباتی‌های گسترده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشورهای همسایه بخشی از واقعیت‌های خاص محیط پیرامونی ایران بوده است. در این شرایط جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظام مبتنی بر اندیشه سیاسی اسلام شیعی و برخوردار از دغدغه‌های ملی، در طی دوره حدود ۴۰ ساله از بقا و استمرار خود همواره با معضلات سیاسی-امنیتی متأثر از تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی درگیر بوده است. تحولاتی که منجر به شکل‌گیری هویت ایرانی-اسلامی شده اند مملو از تجربه‌های تاریخی است که بر اهمیت ثبات سیاسی-امنیتی، مقابله با نفوذ و نقش آفرینی بازیگران خارجی در عرصه سیاست داخلی تأکید دارند. نگاهی به اندیشه‌های سیاسی حضرت امام خمینی(ره) و تأکیدات مقام معظم رهبری در حوزه مقابله با ابعاد مختلف استکبار و نفوذ بازیگران خارجی و همچنین ضرورت حفظ و تأمین هر چه بیشتر امنیت ملی تأیید کننده جایگاه ویژه امنیت در چشم انداز بالاترین مقامات سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. علاوه بر موارد پیشگفت، اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان مبنای شکل‌گیری سیاست داخلی و سیاست خارجی ضمن تأکید بر مقابله با نقش آفرینی قدرتهای بیگانه در عرصه داخلی، دفاع از مظلومین و حمایت از آنها را به عنوان یکی از مهمترین رسالت‌های نظام معرفی کرده است. بر این اساس، در تحلیل کلی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مقابله با بیگانگان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. تحولات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و پیامدهای منطقه‌ای آن در خاورمیانه از قبیل تغییر نظام سیاسی در افغانستان و عراق عملاً باعث حذف تهدیدهای متصور از سوی دشمنان بالقوه و بالفعل جمهوری اسلامی (نظام سیاسی طالبان در افغانستان و رژیم بشی صدام در عراق) شد. با این وجود زمینه حضور مستقیم آمریکا در نزدیکترین فضای سرزمینی به ایران فراهم گشت. در مقاله پیش رو سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عراق پس از صدام را با تکیه بر نظریه رئالیسم تدافعی مورد

بررسی و ارزیابی قرار می دهیم. یافته ها بیانگر آن است که رویکرد جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود در قبال عراق پس از صدام منطبق بر رویکرد رئالیسم تدافعی و در راستای تامین امنیت ملی بوده است. بنابراین، سیاست خارجی این کشور در قبال تحولات صورت گرفته در عراق پس از صدام، به دلیل همخوانی سیاست های اعلامی و اعمالی در رسیدن به اهداف تعیین شده با موفقیت نسبی همراه بوده است.

### مبانی نظری

#### رئالیسم تدافعی و امنیت

در رئالیسم تدافعی دغدغه امنیت اساسی ترین مسئله است. به عبارت دیگر نگاه رئالیست های تدافعی نیز نگاهی کاملا امنیتی است و در کنار رئالیسم تهاجمی، مطالعات روابط بین الملل را به سمت امنیتی شدن سوق داده و در واقع این دو رویکرد در صدد پاسخ به معمای امنیت در نظام آنارشیکی بین المللی برآمدند. سوال اصلی برای این گروه از رئالیست ها این است که چه مقدار از قدرت برای دولت ها لازم و یا کافی است؟ و یا اصولا دولت ها چه زمانی بایستی به پیشینه سازی قدرت روی آورند. پاسخ هایی که به این پرسش داده شده این دو نحله رئالیستی را متمایز ساخته است (Kirshner, 2010: 4).

رئالیست های تدافعی نیز به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین الملل از یک سو و رفتار دولت ها از سوی دیگر توجه دارند اما این رابطه را پیچیده تر می بینند (Jervis, 1999: 42-63). برخلاف واقع گرایی تهاجمی، فرض واقع گرایی تدافعی این است که آنارشی بین المللی معمولا خوش خیم است؛ یعنی امنیت چندان نایاب نیست. در نتیجه دولت ها که این را درمی یابند رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می دهند و این واکنش نیز اغلب در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است و تنها در شرایطی که معضله امنیت خیلی جدی شود واکنش های سخت تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود. به عبارت دیگر دولت ها زمانی اقدام به گسترش نفوذ و افزایش قدرت خود می کنند که احساس ناامنی کنند. بر این اساس حضور دولت در خارج از مرزهای ملی فقط در شرایط تصور ناامنی صورت می گیرد (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵). بنابراین امنیت در نگاه تدافعی ها برابر است با برخورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه. تا جایی که موازنه برقرار است امنیت نیز وجود دارد. اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد کشورها بایستی جهت کسب

امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید نمایند (D. Cha, 2006).

به علاوه آنها آنا‌رشی بین‌المللی را هابزی و یا بدخیم نمی‌بینند، بلکه برآنند که نمی‌توان آن را به سهولت فهمید و این دولتمردان‌اند که باید در هر وضعیت خاصی به ارزیابی درجه تهدید و یا عدم آن پردازند. به عبارت دیگر برداشت‌های دولت‌ها و ادراکات ذهنی آنها نقش پررنگی در شکل‌دهی به رفتارهایشان ایفا می‌کند.

تدافعی‌ها نیز همانند تهاجمی‌ها بر این باورند که مخاصمه در برخی شرایط اجتناب‌ناپذیر است. زیرا دولت‌های متجاوز و توسعه‌طلبی وجود دارند که نظم جهانی را به چالش می‌کشند و نیز برخی از کشورها تنها در راستای تعقیب منافع ملی خود ممکن است درگیری با دیگر کشورها را اجتناب‌ناپذیر کنند (یلیس، ۱۳۸۳: ۳۱). تاکید استفن والت بر اهمیت «موازنه تهدید<sup>۱</sup>» به جای «موازنه قدرت<sup>۲</sup>» است. تهدید در نگاه او عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی، و نیات تجاوزکارانه احتمالی آن. پس صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهم‌اند. به عبارت دیگر آنچه در روابط میان دولت‌ها حائز اهمیت است برداشت آنها از یکدیگر به‌عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها. از سویی دیگر امنیت در شرایطی در نظام افزایش خواهد یافت که ایجاد موازنه به‌هنگار بدل شده باشد، و ایدئولوژی تأثیر زیادی نداشته باشد. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدید فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها به حساب آیند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۵-۱۳۴).

اگرچه رئالیست‌های تدافعی بدبینی رئالیست‌های تهاجمی را نسبت به نهادهای بین‌المللی ندارند اما مانند نتولیرال‌ها بر این باورند که جنگ از طریق ایجاد نهادهای امنیتی (به‌عنوان مثال ائتلاف‌ها یا پیمان‌های کنترل تسلیحات) که دو راهی امنیتی را کاهش می‌دهند و امنیت متقابل را برای دولت‌های شرکت‌کننده ایجاد می‌کنند قابل اجتناب است، ولی با این تفاوت که آنها نهادها را موثرترین شیوه برای جلوگیری از همه‌انواع جنگ‌ها نمی‌دانند. اگرچه رئالیست‌های تدافعی معتقدند که حوزه‌هایی از منافع مشترک وجود دارد ولی نگران عدم پابندی یا تقلب برخی دولت‌ها به ویژه در حوزه‌های سیاست امنیتی هستند.

#### مفروضه‌های رئالیسم تدافعی

1. Balance of threat.
2. Balance of power.

مهمترین مفروضه‌های رئالیسم تدافعی عبارتند از:

۱. معضله امنیت<sup>۳</sup>: منظور از معضله امنیت شرایطی است که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود که از آن به امنیت نسبی<sup>۴</sup> تعبیر می‌شود. به نظر رئالیست‌های تدافعی توسعه‌طلبی همیشه به امنیت منجر نمی‌شود. در واقع مسئله این است که امنیت مطلق ممکن نیست جز با تبدیل شدن به یک هژمون جهانی و چون احتمال نیل به چنین جایگاهی اندک است و تاسیس دولت جهانی به معنای پایان سیاست بین‌الملل خواهد بود، دولت‌ها همیشه امنیت‌جو خواهند بود و با معضله امنیتی روبرو می‌شوند.

۲. ساختار ظریف قدرت: به نظر رئالیست‌های تدافعی ساختار ظریف قدرت<sup>۵</sup> که متغیر سطح نظام نیست و به معنای توزیع نسبی آن دسته از توانمندی‌های مادی است که دولت‌ها را قادر می‌سازد راهبردهای نظامی و دیپلماتیک خاصی را دنبال کنند، مهم‌تر از ساختار خام یا زمخت<sup>۶</sup> قدرت می‌باشد.

۳. برداشت‌های ذهنی رهبران: تاثیر ساختار ظریف قدرت و توانمندی‌های مادی بر رفتار دولت از طریق تصورات یا برداشت‌های ذهنی<sup>۷</sup> رهبران ملی است. آنها معمولاً بر مبنای قیاس‌های تاریخی و میانبرهای دیگر ادراکی اطلاعات واصله را پردازش می‌کنند و تصمیم می‌گیرند. بنابراین این عامل یک متغیر میانی بسیار مهم تلقی می‌شود.

۴. عرصه سیاست داخلی: به نظر واقع‌گرایان تدافعی، استقلال دولت در برابر جامعه مدنی، ائتلاف سیاسی، عرصه سیاست سازمانی و روابط میان بخش‌های لشکری و کشوری همگی توانایی رهبران را در بسیج منابع تحت تاثیر قرار می‌دهند. قدرت سیاسی ملی به معنای توانایی بسیج منابع مادی و انسانی دولت بسیار اهمیت پیدا می‌کند.

بنابراین به‌طور خلاصه می‌توان گفت: رئالیسم تدافعی که در مقابل رئالیسم تهاجمی مطرح شد با ارلئه تعریفی خاص از تهدید و امنیت نگاه متفاوتی به مسئله قدرت و کاربرد آن دارد. در نگاه آنها این برداشت دولت‌ها و رهبران آنها از مقوله‌هایی همچون آنارشسی و امنیت است که به رفتارهای آنها شکل می‌دهد. و از آنجایی که دولت‌ها آنارشسی را خوش‌خیم می‌دانند (برخلاف تهاجمی‌ها) لذا در برابر سایر دولت‌ها رویکردی تهاجمی اتخاذ نخواهند کرد. رویکردهای

3 . Security dilemma.

4. Relative security.

5. Fine-grained.

6. Gross.

7 . Perceptions.

تهاجمی و تدافعی دو تفاوت عمده دارند: نخست آن که دولت تهاجمی امنیت را در کاهش عامدانه امنیت سایر کشورها جستجو می‌کند در حالی که دولت تدافعی این گونه عمل نمی‌کند. دوم این که دولت‌های تهاجمی امنیت یکدیگر را به صورت متعمدانه تهدید می‌کنند در حالی که دولت‌های تدافعی به صورت عمدی امنیت یکدیگر را تهدید نمی‌کنند (Shiping, 2008).

### ماهیت سیاست خارجی ج. ا. ایران

در عصر جهانی‌شدن، ملاحظات اقتصادی، مالی، تجاری و فناوری نقش مهمی در سیاست‌گذاری کشورها ایفا می‌کنند. دولت‌ها مسئول حفظ استانداردهای زندگی و تسهیل فعالیت‌های بخش خصوصی هستند، که گاه منجر به تغییرات اساسی در سیاست خارجی می‌شود. به عنوان مثال، تغییرات سیاست خارجی چین در نیمه دوم قرن بیستم نشان‌دهنده تلاش برای تأمین منابع مالی و رشد اقتصادی است. در کشورهای آنگلو ساکسون مانند آمریکا، انگلیس و آلمان، قدرت سیاسی مبتنی بر دفاع از نظام سرمایه‌داری، تولید ثروت و رفاه اقتصادی است. سیاست خارجی این کشورها نیز بر گسترش روابط تجاری و مالی متمرکز است. برای نمونه، انگلیس با وجود اختلافات با جهان اسلام، نزدیک به ۳۰۰ میلیارد دلار از سرمایه بانک‌های اسلامی را جذب کرده است (سریع‌القلم، ۱۳۸۸).

در مقابل، ماهیت قدرت در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر عقاید انقلابی و ایدئولوژیک است. از ابتدای انقلاب، سیاست خارجی ایران به سمت جهان سوم و کشورهای در حال توسعه متمایل شد و از غرب فاصله گرفت. پس از جنگ تحمیلی، روابط تجاری ایران به سمت اروپا و ژاپن تغییر کرد، اما اقتصاد ایران به دلیل وابستگی به نفت و محدودیت‌های تجاری، بین‌المللی نشد. سیاست خارجی ایران بر اصولی مانند غرب‌ستیزی، حمایت از نهضت‌ها و حفظ فاصله استراتژیک با قدرت‌های بزرگ استوار است. این اصول از ابتدای انقلاب تاکنون تداوم داشته و علی‌رغم تغییر دولت‌ها، پایدار مانده‌اند (سریع‌القلم، ۱۳۸۸).

مبانی و اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

- ترجیح ملت‌ها و نهضت‌ها بر دولت‌ها در روابط بین‌الملل.
- مبارزه با اسرائیل و دفاع از نهضت فلسطین.
- ضدیت با آمریکا و فاصله استراتژیک از قدرت‌های بزرگ.
- اعتقاد به عدالت سیاسی و قائل نبودن به سطوح قدرت میان کشورها.
- تفکیک روابط اقتصادی از روابط سیاسی.

- تأکید بر استقلال سیاسی و ترجیح اعتقادات بر منافع اقتصادی.
- نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری (سریع‌القلم، ۱۳۸۸).
- اهداف اصلی سیاست خارجی ایران نیز شامل موارد زیر است:
- حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی.
- دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش و مقابله با اسرائیل و غرب.
- استقرار جامعه اسلامی متحد و حمایت از امت واحده اسلامی.
- همزیستی مسالمت‌آمیز با کشورهای دوست و همسایه.
- حفظ آرمان‌های انقلاب اسلامی (نه شرقی، نه غربی).
- پایبندی به تعهدات بین‌المللی (صالحی و رحمانی، ۱۳۹۱)

#### روش تحقیق

سیاست خارجی متأثر از توانمندی‌ها و تنگناهای داخلی و خارجی است و همواره دولت‌ها در تلاشند تا با بهره‌مندی بهینه از توانمندی‌ها، بر تنگناهای محیطی و بین‌المللی غلبه نمایند. بر این اساس، تحولات بعد از تغییر رژیم سیاسی در عراق، فرصت‌ها و تهدیدهایی را برای کشور های منطقه از جمله ایران به همراه داشت. از آنجاییکه دولت‌ها بازیگران اصلی این محیط می‌باشند و تحقق اهداف دولت‌ها از قبیل تامین حداکثری منافع ملی و برقراری امنیت از بیشترین اهمیت برخوردار است، نظریه رئالیسم می‌تواند ترسیم‌کننده و مبنای نظری سیاست خارجی ایران باشد. اهمیت ثبات و حفظ امنیت در چارچوب مرزهای ملی، حضور اقلیت قومی کردها در مرزهای مشترک دو کشور ایران و عراق و نقش ایالات متحده در تحولات عراق بعد از صدام همگی از مولفه‌هایی هستند که بر اهمیت تحلیل رئالیستی سیاست خارجی تأکید دارند.

#### بحث و یافته‌ها

بررسی رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال عراق پس از صدام با تکیه بر نظریه رئالیسم تدافعی

شفافیت و پایداری مستمر سیاست اعلامی و اعمالی ایران در عراق بعد از

#### صدام

با تغییر رژیم در عراق، اقلیت سنی که از زمان کسب استقلال در سال ۱۹۳۲ بر مسند حکومت تکیه زده بودند، از رهبری این کشور محروم شد و به جای آن اکثریت شیعه زمام امور را به دست گرفت. به همین دلیل، رقابت بین شیعه و

سنی به تنها عامل تعیین کننده در استقرار صلح و ثبات در عراق پس از صدام تبدیل شده است. مشکلات فرقه ای این کشور از پیچیده ترین مشکلات است؛ چرا که بازتاب قدرت یافتن گروه های شیعی تا فراسوی مرزهای عراق به گستره لبنان تا پاکستان امتداد خواهد یافت. رقابت بین شیعه و سنی نه تنها یک پدیده جدید نیست، بلکه محدود به عراق نیز می باشد. در حقیقت این عامل، شکل دهنده ائتلاف ها و تاثیر گذار بر نحوه تعریف و تعقیب منافع از سوی بازیگران مختلف در منطقه خاور میانه در سه دهه اخیر بوده است. بدیهی است که در حال حاضر اهمیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی در منطقه، ریشه در حمایت از شیعیان عراق و گسترش نفوذ آنها خواهد داشت. ماهیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از سقوط صدام حسین، ادامه سیاست سنتی ایران در منطقه، یعنی حفظ قدرت و نفوذ و نیز جلوگیری از هر گونه تهدید و تعرض از جانب رقبای همیشگی اش می باشد. از سوی دیگر، مساله اتحاد شیعه و همکاری با جوامع اسلامی مطرح است که در این بخش می توان اهمیت وجه ایدئولوژیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به خوبی مشاهده کرد. بر پایه تجارب گذشته، ایران در نوار مرکزی دارای اقلیت های قومی - مذهبی است و از نظر موقعیت ژئوپلیتیک، همواره خود را در محاصره اعراب سنی می بیند. بدیهی است که در این میان به قدرت رسیدن شیعیان در عراق نقطه عطفی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است؛ چرا که عراق مهد تشیع است و اماکن مذهبی در آن قرار دارد و اکثریت جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می دهند، در حالی که عراق از زمان تاسیس تا فروپاشی رژیم صدام حسین توسط اقلیت سنی اداره می شد. (ذاکرادکانی ۱۳۹۰، ۸۹)

عراق پس از صدام جدید فرصت ها و تهدیداتی را برای جمهوری اسلامی ایران به همراه داشت. حذف رژیم بعث در عراق که همواره به عنوان عامل تنش و ناامنی منطقه ای عمل می کرد و به قدرت رسیدن مبارزان و گروه های مردمی شیعی در عراق که در طول دوره بعد از انقلاب اسلامی ایران همواره از حمایت های بی دریغ جمهوری اسلامی ایران برخوردار بودند، طبعاً از سوی جمهوری اسلامی ایران تحول مثبت تلقی گردید. در عین حال حضور نیروهای امریکایی در عراق، ناامنی، گسترش شکافهای قومیتی و مذهبی و در نتیجه افزایش احتمال تجزیه عراق نیز از جنبه های منفی تحولات مذکور از دیدگاه ایران بود. در کنار چالش های امنیتی منطقه ای، مسائل قومی و اجتماعی نیز بر نگرانی های ایران می افزود. کردهای ساکن عراق همواره با دولت مرکزی تضاد های شدیدی داشته اند که به نزاع های خونینی در دوران صدام منجر شده بود

ولی وی توانسته بود ادعاهای خود مختاری آنان را سرکوب کند؛ ولی از میان رفتن صدام این انرژی سرکوب شده را آزاد می کرد و با دانستن اینکه این ادعاهای کردها به داخل مرزهای عراق محدود نمی شود و سه کشور دیگر ایران، سوریه و ترکیه را نیز در بر می گیرد بر نگرانی ایران می افزود؛ از جهتی دیگر، هراس دیگر ایران این بود که حکومت جدید عراق فدرالیسم را اختیار کرده که بر اساس آن استقلال و خود مختاری زیادی به اقوام ساکن عراق به ویژه اکراد بدهد که این اوضاع می تولد بر اقلیت کردهای ساکن ایران و مطالبات استقلال طلبانه آنان تاثیر بگذارد (جلیلی، ۱۳۸۴، ۲۰۲).

با توجه به تهدیدات و فرصت های یاد شده راهبرد ایران در عراق بعد از سقوط صدام بر مبنای مشارکت فعال و سازنده برای کمک به دولت و مردم عراق استوار بوده است. از مهمترین اهداف سیاست اعلامی و اعمالی ایران در عراق جدید، دولت سازی بر اساس الگوی دموکراتیک مبتنی بر رای اکثریت (با توجه به اینکه اکثریت مردم عراق پیرو مذهب تشیع می باشند)، همکاری با دولت عراق برای ایجاد امنیت و توسعه در این کشور و افزایش رفاه و اشتغال مردم و همچنین نهادینه سازی روابط استراتژیک بین دو کشور بود. دولت بوش در اسفند ۱۳۸۱ به عراق حمله کرد، اما در تحقق بسیاری از اهداف خود، از جمله ایجاد یک نظام سیاسی جدید به عنوان الگو برای منطقه، ناکام ماند. این ناکامی فرصتی برای ایران فراهم کرد تا الگوی نظام اسلامی مبتنی بر عدالت و ظلم ستیزی را به عراق معرفی کند، به ویژه با توجه به اکثریت شیعه در عراق و قربات های مذهبی و قومی بین دو کشور (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۹). پس از سقوط صدام، نفوذ ایران در جنوب عراق به دلیل روابط اقتصادی گسترده و حضور زائران ایرانی در زیارتگاه های عراق افزایش یافت (احدی، ۱۳۸۶). ایران پس از سقوط صدام، تلاش کرد تهدیدات ناشی از اشغال عراق توسط آمریکا را کاهش دهد. سیاست خارجی ایران در عراق در سه سطح داخلی، منطقه ای و بین المللی دنبال شد. در سطح داخلی، ایران از تشکیل یک دولت وحدت ملی دموکراتیک که ضد ایران نباشد، تثبیت جایگاه شیعیان در ساختار قدرت، و کاهش تأثیرات منفی تحولات عراق بر امنیت خود حمایت کرد. ایران از فرآیند انتقال دموکراتیک قدرت در عراق حمایت کرد و یکی از اولین کشورهایی بود که شورای حکومتی عراق را به رسمیت شناخت. همچنین، ایران از دولت انتقالی و انتخابات مجلس مؤسسان حمایت کرد و پس از تشکیل دولت دائمی، در بازسازی عراق مشارکت فعال داشت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱). در سطح منطقه ای، ایران با تثبیت موقعیت شیعیان در عراق،

جایگاه خود و جهان تشیع را ارتقا داد. ناکامی آمریکا در عراق و شکل‌گیری دولت وحدت ملی با اکثریت شیعه، به افزایش نفوذ ایران در خاورمیانه و جهان اسلام منجر شد. در سطح بین‌المللی، تحولات عراق باعث تقویت نقش ایران در معادلات جهانی، به‌ویژه در رابطه با آمریکا شد. ایران همچنین نگران سیاست خارجی عراق در قبال آمریکا و اسرائیل به عنوان دشمنان استراتژیک خود بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱)

### تقویت دولت مرکزی عراق با توجه به نقش عنصر شیعی

یکی از سیاست‌های مستمر ایران پس از سقوط صدام در عراق، تأکید بر حفظ انسجام نظام سیاسی و تقویت دولت مرکزی عراق بوده است. ایران در بازسازی برخی شهرها و مناطق عراق مشارکت فعال داشته و در نشست‌های بین‌المللی مانند نشست وزرای خارجه همسایگان عراق (در عربستان و سوریه) حضور مؤثری داشته است. ایران همچنین با میزبانی نشست‌هایی برای همسایگان عراق، تلاش کرده تا به بهبود وضعیت این کشور کمک کند (مریجی، ۱۳۸۶). در جبهه سیاسی، ایران پس از سقوط صدام، بر تمامیت ارضی عراق تأکید کرده و از دولت رسمی این کشور حمایت کرده است. در زمینه اقتصادی، همکاری‌های دو کشور رشد چشمگیری داشته و حجم تجارت دوجانبه تا سال ۲۰۰۹ به بیش از ۵ میلیارد دلار رسیده است. ایران همچنین تلاش کرده تا از شکل‌گیری نظم مورد نظر آمریکا در عراق جلوگیری کند و از جریان‌های شیعی و ایسته حمایت نماید. ایران از نفوذ خود برای حل اختلافات داخلی گروه‌های عراقی استفاده کرده است، مانند تلاش برای نزدیکی بین نوری المالکی و مقتدی صدر در سال ۲۰۱۰، با هدف تشکیل ائتلاف حاکم شیعی در پارلمان عراق ((کوردسمن و خزایی<sup>۸</sup>، ۱۳۹۱). انتخابات پارلمانی مارس ۲۰۱۰ عراق، عرصه زورآزمایی بین جریان‌های طرفدار ایران و گروه‌های ضد ایرانی بود. در این انتخابات، گروه عراقیه به رهبری ایاد علاوی بیشترین کرسی‌ها را کسب کرد، اما بن‌بست سیاسی پس از انتخابات منجر به توافقنامه اربیل شد. در این توافقنامه، پست‌های کلیدی بین گروه‌ها تقسیم شد و نوری المالکی مجدداً به عنوان نخست‌وزیر انتخاب گردید. نقش ایران در حمایت از مالکی و نزدیکی گروه‌های شیعی بسیار تعیین‌کننده بود. (Hunter, 2010) ایران از یک سو با حمایت از گروه‌های شیعه به مقابله با تهدیدات آمریکا پرداخته و از سوی دیگر، با تأکید بر تمامیت ارضی عراق، تلاش کرده تا تأثیرات منفی اختلافات

<sup>8</sup> Cordesman and Khazai

قومی و مذهبی عراق بر امنیت خود را خنثی کند. در این فرآیند، حتی لیدئولوژی به عنوان ابزاری در خدمت منافع ملی ایران عمل کرده است. عراق با شکاف‌های عمیق مذهبی، قومی و زبانی، از جمله اختلافات بین اکثریت شیعه و اقلیت سنی، اکثریت عرب و اقلیت‌های کرد، ترکمن و آشوری، و همچنین اختلافات بین مسلمانان و غیرمسلمانان، به کشوری پیچیده و پرتنش تبدیل شده است. سرکوب طولانی‌مدت شیعیان و کردها توسط حکومت سنی مذهب صدام حسین، خشونت و تخاصم را در این کشور تشدید کرد. ضعف هویت ملی در عراق و دیگر کشورهای منطقه، باعث شده است که دولت‌های منطقه‌ای از این شکاف‌ها برای گسترش نفوذ خود استفاده کنند (نیاکوئی، ۱۳۹۴).

عنصر تشیع و اسلام شیعی نقش مهمی در سیاست خارجی ایران ایفا می‌کند. از دوره صفویه به بعد، سیاست خارجی ایران بر محوریت تشیع استوار بوده و اغلب در واکنش به رفتارهای خصمانه فرهنگ‌های سنی و مسیحی شکل گرفته است. ایران در طول تاریخ همواره از شیعیان در کشورهایمانند عراق و لبنان حمایت کرده و از این عنصر در سیاست خارجی خود بهره برده است. این پیوند بین منافع ملی ایران و مذهب تشیع برای دیگر کشورها نیز آشکار بوده است (فرجی‌راد، ۱۳۸۴).

جمهوری اسلامی ایران از دولت قانونی نوری المالکی و گروه‌های میلنه‌روی شیعی مانند حزب الدعوة و مجلس اعلای انقلاب اسلامی حمایت کرده است، زیرا این گروه‌ها خواهان توسعه روابط راهبردی با ایران هستند. اگرچه مشترکات فرهنگی و مذهبی بین ایران و شیعیان عراق وجود دارد، اما ایجاد ائتلاف ایدئولوژیک شیعی بین دو طرف نیازمند نهادینه‌شدن این همکاری در جوامع ایرانی و عربی است. بنابراین، این ائتلاف وزن کمی در سیاست خارجی ایران دارد. اگرچه ایدئولوژی بخش مهمی از سیاست ایران است، اما عملکرد این کشور بیشتر تحت تأثیر ملاحظات عملگرایی و نیازهای ژئوپلیتیکی و امنیتی است. ایدئولوژی به عنوان یکی از ابزارهای قدرت ملی، در خدمت دستیابی به اهداف و منافع ملی عمل می‌کند. سیاست خارجی ایران پس از بحران عراق در سال ۲۰۰۳، بیشتر واکنشی به تهدیدهای امنیتی منطقه‌ای بوده است (برزگر، ۱۳۸۸).

ژئوپلیتیک شیعیان در خاورمیانه گسترده‌تر از دیگر مناطق است. پس از ایران، که بیشترین جمعیت شیعه را دارد، کشورهایمانند عراق، عربستان، آذربایجان و چند کشور حاشیه خلیج فارس دارای جمعیت شیعه هستند. بیش از ۶۰

درصد از ذخایر نفتی جهان در مناطق شیعه‌نشین قرار دارد. ایران به عنوان مرکز جهان تشیع، تأثیر قابل توجهی بر شیعیان منطقه دارد (احمدی، ۱۳۸۹).

در میان گروه های سیاسی شیعه معارض صدام که بعد از سقوط وی نیز در عراق فعالیت می کنند، می توان به مهم ترین آنها یعنی سه گروه حزب الدعوه، مجلس اعلای اسلامی و گروه صدر اشاره کرد. حزب الدعوه به عنوان بزرگ ترین گروه شیعه عراقی تحت رهبری نوری مالکی که در سال ۲۰۰۶ جانشین ابراهیم جعفری شد، اداره می شود. گروه مجلس اعلا اسلامی که توسط خانواده حکیم بنیانگذاری شده در حال حاضر به رهبری سید عمار حکیم که در سال ۲۰۰۹ جانشین پدرش عبدالعزیز حکیم شده است. فعالیت می کند. جریان صدر نیز توسط مقتدی صدر، روحانی رادیکال شیعی اداره می شود (Katzman 2013, 1-2). این گروه ها با توجه به سهم شان در ساختار جمعیتی و استفاده از آن به منظور دستیابی به منافع تاریخی و همچنین حفظ یکپارچگی، ثبات و امنیت در عراق پس از صدام، گرایش به قواعد و راهکارهای دموکراتیک داشته اند. در عین حال آنها به نهادینه سازی ساختار سیاسی کنونی که تامین کننده منافع همه گروه ها از جمله خودشان است، تاکید داشته اند. به علاوه این گروه ها در کنار مجعیت تشیع ایت الله سیستانی و رهبران مذهبی دیگر، در ساختار کنونی حضور دارند. در پارلمان این کشور نیز اکثریت را در اختیار دارند. همچنین آنها در دولت نیز پست مهم نخست وزیری و بخش عمده ای از پست های وزارتی را در اختیار گرفته اند (واعظی ۱۳۸۷، ۷-۹) شیعیان همچنین از ابتدا نقشی کلیدی را در روند سیاسی عراق ایفا کرده اند. نمود این امر در اتحاد این گروه ها و دخالت به موقوف مرجعیت شیعی در شکل گیری قانون اساسی دائم عراق مشخص است (مریجی ۱۳۸۶، ۴۲-۴۱).

حمایت ایران از نقش عنصر شیعه در عراق جدید، نه صرفاً بر اساس تقویت زمینه های ایدئولوژیک، بلکه در جهت استراتژیک کردن نقش شیعیان در تحولات قدرت منطقه و از این طریق تثبیت نقش و موقعیت ایران در حوزه های رقابت در خاورمیانه است. منطق این استدلال این است که بازی های آینده در این منطقه نه صرفاً بر اساس نقش های ایدئولوژیک، بلکه برای تثبیت حوزه های رقابت صورت می گیرد. از این لحاظ طبیعی است که ایران به عنوان مهم ترین بازیگر منطقه سعی در تثبیت نقش خود در این روند انتقالی داشته باشد (برزگر ۱۳۸۶، ۶۰).

مقابله با نفوذ آمریکا

تصمیم نومحافظه‌کاران آمریکا برای حمله یکجانبه به عراق و تغییر رژیم سیاسی این کشور در ابتدا با موفقیت همراه بود و منجر به سقوط دیکتاتوری صدام حسین شد. اما به دلیل واقعیت‌های ژئوپلیتیکی، قومیتی، فرهنگی و سیاسی عراق، ادامه حضور آمریکا در این کشور با موانع متعددی روبرو شد. همزمانی تاکید سیاستمداران عراقی بر برقراری نظام سیاسی جدید و اداره امور کشور از یک سو، و ناتوانی آمریکا در تأمین امنیت عراق و گسترش ناامنی‌ها از سوی دیگر، باعث شد دولت آمریکا تقاضای مذاکره با ایران را برای کاهش معضلات امنیتی در عراق مطرح کند (زونس ۱۳۸۵، ۷۷).

حمله به عراق با هدف تثبیت هژمونی آمریکا در جهان، تضمین امنیت اسرائیل و در چارچوب رویکرد یکجانبه‌گرایانه نومحافظه‌کاران انجام شد. این حمله که در طرح خاورمیانه بزرگ نومحافظه‌کاران به عنوان مرحله نخست ایجاد دگرگونی در ساختار منطقه تلقی می‌شد، با هدف تبدیل عراق به یک دولت دموکراتیک و لیبرال منطبق با الگوی آمریکایی برای سایر کشورهای خاورمیانه بود. اما این طرح بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های موجود و منافع سایر قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، از ابتدا با مشکلات اساسی مواجه شد. صدام حسین در زمانی سقوط کرد که دیگر تهدید امنیتی چندانی برای ایران نداشت. پیش از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، زرادخانه سلاح‌های ممنوعه صدام نابود شده و برنامه‌های مربوط به سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی وی کاملاً منهدم شده بود. نیروهای ارتش عراق نیز به شدت تضعیف شده بودند و در سایه تحریم‌های بین‌المللی، امکان توسعه نظامی برای صدام وجود نداشت. با این حال، حضور آمریکا در عراق حلقه محاصره ایران را تکمیل کرد، چرا که آمریکا از شرق در افغانستان و پاکستان، از شمال در گرجستان و جمهوری‌های استقلال‌یافته شوروی سابق، و از غرب در ترکیه (متحد نزدیک آمریکا و اسرائیل) مستقر بود (جلیلی ۱۳۸۴، ۲۰۲).

ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک خود و تحولات منطقه‌ای، سیاست خارجی خود را در قبال عراق پس از صدام بر اساس رویکرد رئالیسم تدافعی تنظیم کرد. این رویکرد مبتنی بر تأمین امنیت ملی و مقابله با تهدیدات ناشی از حضور آمریکا در منطقه بود. ایران تلاش کرد تا با حمایت از دولت مرکزی عراق و گروه‌های شیعه، نقش فعالی در تحولات سیاسی و امنیتی عراق ایفا کند. این سیاست با هدف ایجاد ثبات و امنیت در عراق و جلوگیری از گسترش نفوذ آمریکا در منطقه طراحی شده بود.

با خروج نیروهای آمریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱، زمینه برای ظهور گروه‌های سلفی و تندرو مانند داعش فراهم شد. ایران به سرعت به این تهدید واکنش نشان داد و با اعزام مستشاران نظامی و ارسال تجهیزات به عراق، به مقابله با داعش پرداخت (کاظمی قمی ۱۳۹۴). ایران همچنین از دولت مرکزی عراق و اقلیم کردستان حمایت کرد تا مانع از سقوط بغداد و اربیل شود. این اقدامات در چارچوب سیاست «تدافعی فعال» ایران انجام شد که هدف آن تأمین امنیت ملی و دفاع از منافع منطقه‌ای ایران بود.

ایران در طول بحران داعش، همواره بر حمایت از دولت عراق و مقابله با تروریسم تأکید کرد. این کشور با استفاده از توانمندی‌های نظامی و سیاسی خود، نقش مهمی در شکست داعش و بازپس‌گیری مناطق اشغالی ایفا کرد. ایران همچنین تلاش کرد تا با ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای، همکاری‌های بین‌المللی را برای مقابله با تروریسم تقویت کند. در نهایت، سیاست خارجی ایران در قبال عراق پس از صدام را می‌توان ترکیبی از رویکردهای رئالیستی و عملگرایانه دانست که هدف اصلی آن تأمین امنیت ملی و حفظ ثبات در منطقه بود. ایران با استفاده از ابزارهای دیپلماتیک و نظامی، توانست نقش مهمی در تحولات عراق ایفا کند و منافع خود را در این کشور تأمین نماید (برزگر ۱۳۸۸، ۱۱۵-۱۱۶).

### مقابله با چالش‌های امنیتی برآمده از سلفی‌گری (القاعده/ داعش)

تغییر نظام سیاسی در عراق پس از سرنگونی صدام حسین و تحولات ناشی از حضور آمریکا در این کشور، زمینه‌ساز تشدید افراطی‌گری و ظهور گروه‌های تروریستی مانند داعش شد. با سقوط صدام، شیعیان که اکثریت جمعیت عراق را تشکیل می‌دادند، به قدرت رسیدند، در حالی که اعراب سنی مذهب، که پیش‌تر در دولت صدام نقش اصلی داشتند، به حاشیه رانده شدند. این تغییرات سیاسی و اجتماعی، همراه با مدیریت ضعیف آمریکا در سال‌های اولیه حضور خود در عراق، به افزایش ناامنی و گسترش فعالیت‌های تروریستی منجر شد. گروه‌های تروریستی مانند داعش، با هدف مقابله با نفوذ شیعیان در ساختار سیاسی عراق و مبارزه با نیروهای آمریکایی، فعالیت‌های خود را گسترش دادند. ابومصعب الزرقاوی، رهبر گروه «توحید و جهاد»، در سال‌های اولیه پس از سقوط صدام، مسئولیت انجام عملیات تروریستی در عراق را بر عهده داشت. در اکتبر ۲۰۰۴، الزرقاوی با اسامه بن لادن، رهبر القاعده، بیعت کرد و نام گروه خود را به «قاعده الجهاد فی بلاد الرافدین» تغییر داد. پس از کشته شدن

الزرقاوی در سال ۲۰۰۶، این گروه با دیگر سازمان‌های سلفی ادغام شد و «دولت اسلامی عراق» تحت رهبری ابو عمر البغدادی تشکیل گردید. این گروه در سال ۲۰۱۰ با کشته شدن ابو عمر البغدادی، تحت رهبری ابوبکر البغدادی قرار گرفت و در سال ۲۰۱۳ با ادغام با جبهه النصره در سوریه، به «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) تغییر نام داد.

داعش به سرعت گسترش یافت و بخش‌های وسیعی از عراق و سوریه را تحت کنترل خود درآورد. این گروه در ژوئن ۲۰۱۴ موصل، دومین شهر بزرگ عراق، را تصرف کرد و خلافت اسلامی را اعلام نمود. داعش با ایجاد ساختارهای حکومتی، چاپ اسکناس، صدور گذرنامه، و وضع قوانین سختگیرانه، به دنبال ایجاد یک دولت مستقل بود. این گروه با استفاده از تاکتیک‌های خشونت‌آمیز و تروریستی، وحشت را در منطقه گسترش داد و تهدیدی جدی برای امنیت ملی ایران و دیگر کشورهای منطقه ایجاد کرد. (قزوینی غرابی ۱۳۹۵، ۴۵)

ایران، به عنوان همسایه عراق و کشوری با نفوذ در منطقه، از ابتدا نقش فعالی در مقابله با داعش ایفا کرد. جمهوری اسلامی ایران، داعش را تهدیدی برای امنیت ملی خود و ثبات منطقه می‌دانست و تلاش کرد تا با حمایت از دولت مرکزی عراق و اقلیم کردستان، به مقابله با این گروه بپردازد. ایران در سال ۲۰۱۴، بلافاصله پس از پیشروی داعش در عراق، مستشاران نظامی و تجهیزات نظامی به این کشور اعزام کرد و در نقاط استراتژیک مانند شمال بغداد و غرب اربیل، مقاومت‌هایی را سازماندهی نمود. این اقدامات نقش مهمی در جلوگیری از سقوط بغداد و اربیل داشت (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۱، ۴۸).

ایران همچنین در بحران سوریه نقش فعالی ایفا کرد. از دیدگاه ایران، بحران سوریه تنها یک جنگ داخلی نبود، بلکه تلاشی برای تضعیف نقش منطقه‌ای ایران و متحدانش، از جمله حزب‌الله لبنان، محسوب می‌شد. ایران با حمایت از دولت بشار اسد، به مقابله با گروه‌های تروریستی مانند داعش و جبهه النصره پرداخت. این اقدامات در چارچوب سیاست «دفاع فعال» ایران انجام شد، که هدف آن تأمین امنیت ملی و حفظ ثبات در منطقه بود.

ایران با وجود تحریم‌های تسلیحاتی و محدودیت‌های بودجه‌ای، توانست با استفاده از توانمندی‌های داخلی و همکاری با متحدان منطقه‌ای، نقش مهمی در شکست داعش ایفا کند. ایران همچنین تلاش کرد تا با ایجاد ائتلاف‌های

منطقه‌ای، همکاری‌های بین‌المللی را برای مقابله با تروریسم تقویت کند. این اقدامات نشان‌دهنده رویکرد عملگرایانه ایران در سیاست خارجی بود، که هدف اصلی آن تأمین امنیت ملی و حفظ ثبات در منطقه است. در نهایت، سیاست خارجی ایران در قبال عراق و سوریه پس از سقوط صدام را می‌توان ترکیبی از رویکردهای رئالیستی و عملگرایانه دانست. ایران با استفاده از ابزارهای دیپلماتیک و نظامی، توانست نقش مهمی در تحولات منطقه ایفا کند و منافع خود را تأمین نماید. این سیاست‌ها نشان‌دهنده تعهد ایران به مقابله با تروریسم و حفظ ثبات در منطقه است (برزگر ۱۳۸۸، ۱۳۸-۱۳۲).

## نتیجه گیری

سیاست خارجی عرصه تلاش دولت‌ها جهت تحقق بخشیدن به اهداف و منافع ملی در سطوح مختلف منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی است. وقایع تروریستی سال ۲۰۰۱ در آمریکا و متعاقباً سیاست تهاجمی این کشور در پیگیری راهبرد تغییر رژیم‌های سیاسی در منطقه خاورمیانه، نهایتاً منجر به تغییر نظام سیاسی در عراق شد. تحولات جدید سیاسی بعد از بحران عراق و در پی آن، تغییرات جدید ژئوپلیتیک در منطقه، از دو جهت برای ایران «معمای جدید امنیتی» به وجود آورده است: نخست، حضور مستقیم نیروهای آمریکایی در مرزهای بلافصل ایران، همراه با احتمال ایجاد پایگاه‌های جدید نظامی؛ دوم، تهدیدهای ناشی از تغییرات جدید ژئوپلیتیک در منطقه که به دنبال روند انتقال منطقه به نظم جدید سیاسی امنیتی، به خصوص پس از بحران عراق پدید آمده‌اند. در یک کلام، سیاست خارجی ایران در عراق پس از صدام متأثر از مباحث رئالیسم تدافعی بوده است که مهمترین مولفه آن موازنه تهدید به جای موازنه قدرت می‌باشد. بر اساس این رویکرد ج.ا. ایران کوشیده است از زمان تغییر نظام سیاسی در عراق از سال ۲۰۰۳، با ایجاد توازن در برابر عوامل تهدید کننده جدید متأثر از تحولات سیاسی اجتماعی عراق، ثبات و امنیت ملی را استحکام بخشد. توازن تهدید فرایندی است که بر اساس آن هر بازیگر بر اساس منافع و مصالح مرحله‌ای خود از تاکتیک‌های مناسب برای مقابله با تهدید استفاده می‌کند. در راستای تحقق هدف حفظ امنیت ملی، جمهوری اسلامی ایران با استفاده از توانمندی‌های در اختیار از جمله کمک‌های مستشاری نظامی، نزدیکی با بدنه سیاسی اجتماعی شیعیان در عراق، در طی سالهای پس از ۲۰۰۳ کوشیده است ضمن مقابله با تهدیدهایی از قبیل حضور نظامیان آمریکایی در عراق، اقدامات گروه‌های تروریستی همچون القاعده و داعش، حامی دولت مرکزی عراق باشد.

## منابع

- احمدی، حمید. (۱۳۸۹). روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و همسایگان: مطالعه موردی: کشور ترکیه. پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- برزگر، کیهان؛ (۱۳۸۸). سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۱.
- برزگر، کیهان. (۱۳۹۴). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه: بین تحولات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و تحولات عربی ۲۰۱۱. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- برزگر، کیهان و رضایی، مسعود. (۱۳۹۵). راهبرد دفاعی ایران از منظر آیت الله خامنه‌ای. فصلنامه مطالعات راهبردی. دوره ۱۹. شماره ۷۴.
- بیلیس، جان؛ استیو اسمیت؛ (۱۳۸۳). جهانی شدن سیاست؛ روابط بین‌الملل در عصر نوین، تهران: ابرار معاصر.
- مشیرزاده، حمیرا؛ (۱۳۸۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- ذاکر اردکانی، طاهره. (۱۳۹۰). بررسی عوامل تاثیر گذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در عراق. مطالعات خاورمیانه. زمستان ۱۳۹۰. شماره ۶۷.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۱). نواقح گرایي و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست خارجی. سال بیست و ششم. شماره ۱.
- سریع القلم، محمود. (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: قابلیت و امکان تغییر. فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی. سال اول. شماره ۱.
- صالحی، جواد و رحمانی، کامران. (۱۳۹۱). مقایسه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در عراق بعد از سقوط صدام. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی. سال سوم. شماره ۱۰.
- قزوینی غرابی، سید رضا. (۱۳۹۵). داعش، القاعده؛ فرزند در مقابل پدر خوانده/ بازخوانی روند شکل‌گیری القاعده در عراق و انشعاب درون سازمانی. نشریه راه نما (مطالعات بین‌المللی تروریسم). شماره ۱۲.
- کاظمی قمی، حسن. (۱۳۹۴). ناگفته‌های مذاکرات ایران، آمریکا و عراق. مصاحبه با سایت مشرق نیوز.

- مریجی، شمس الله. (۱۳۸۷). مبانی فکری و زمینه های اجتماعی جریان های معاصر عراق، قم: موسسه بوستان کتاب.
- نیاکویی، سید امیر و بهمنش، حسین. (۱۳۹۱). بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها. فصلنامه روابط خارجی. سال چهارم. شماره ۴.
- D. Cha, victor, (2006). defensive realism and Japan's - approach toward Korean reunification, NBA analysis.
- Jervis, Robert, (1999). 'Realism, Neoliberalism, and Cooperation: understanding the debate, *International Security*'. Summer, 24(1) :42-63
- Kirshner, jonathan; (2010). the tragedy of offensive realism: classical realism and the rise of china, *European journal of international relations*, p 4.
- Shiping, tang; (2008). from offensive realism to defensive realism: a social evolutionary interpretation of china's security strategy, cornell university press.
- Tibi, Bassam (2009) "Islamist Approach Europe, Turkey's - Islamist Danger" Middle East Quarterly
- Yavuz, M. Hakan (1998) "A preamble to the Kurdish - question: The politics of Kurdish Identity" Journal of Muslim Minority Affairs. Vol.18. No. 1.
- Yavuz, M. Hakan (2007) "Turkish Identity and foreign policy I Flux: the Rise of Neo-Ottomanism" *Critical Middle East Studies*. Volume 7. Issue 2.
- Yavuz, M. Hakan (2009) "Secularism and Muslim Democracy in Turkey. Cambridge University press.
- Yildirim, Ergun and Hayrettin, Ozler (2007) "A Sociological Representation of the Justice and Development Part (AKP): Is it a Political Design or a Political Becoming?" *Turkish Studies*. Vol. 8. No.1.
- Ylnanc, Barcin (2011) "Turkey's Relations with Iraq Back on the Right Track" At: [www.hurriyetdailynews.com](http://www.hurriyetdailynews.com).